

بررسی رابطه تکمیلی میان آزادی و عدالت اجتماعی با تأکید بر قرآن کریم

*
بتول ملاشفیعی
**
سید کاظم سید باقری

حسین علوی مهر

چکیده

عدالت و آزادی از دغدغه‌های همیشگی بشری در حیات سیاسی - اجتماعی بوده است. با توجه به آن که گاه پنداشته می‌شود که میان آن دو، تقابل یا چالش است، فهم و بررسی رابطه آنها اهمیت بسیار دارد. هدف مقاله، پاسخ به این پرسش است که با توجه به آیات و منطوق قرآن کریم، چه رابطه‌ای میان عدالت اجتماعی و آزادی وجود دارد. برای پاسخ، بر این امر تأکید شده است که با در نظر گرفتن مفهوم محوری احقاق حق در عدالت اجتماعی و با فراگیر شدن آن در جامعه، افراد به حقوق شایسته و بایسته خویش، دست می‌یابند و یکی از بزرگ‌ترین آن حقوق، آزادی است که با حضور عدالت، استیفا می‌شود. این نسبت را می‌توان با توجه به سخن الهی، در مصادیقی مانند رهایی از حاکمیت طاغوت و استثمار، اجرای احکام و دستورات الهی، محوریت قانون الهی، شورا، امر به معروف و نهی از منکر، رصد و پی‌جویی کرد. بی‌اعتنایی به عدالت، بی‌اعتنایی به آزادی است و بدون آزادی، همه حصه‌های عدالت در جامعه تامین نمی‌شود. این بررسی با توجه به روش تحلیلی انجام شده است.

کلیدواژه‌ها

عدالت، آزادی، رابطه تکمیلی، قرآن کریم.

درآمد

عدالت و آزادی، از دغدغه‌های همیشگی بشری در زندگی اجتماعی بوده است اما چگونگی رابطه میان آن دو از مباحث چالشی بوده است که به بررسی‌های دقیق نیاز دارد که طبعاً هر مکتبی از نظر خود به این پاسخ پرداخته است. پرسش‌هایی مانند این که آیا آن دو ارزش، همدیگر را در رسیدن جامعه به سوی هدف، یاری می‌کنند یا آن که در فرایندی چالشی، همدیگر را قطع می‌کنند و مزاحم یکدیگرند؛ آیا در بین این دو مفهوم، مشکل همگرایی و تنافرِ غایات و اهداف وجود دارد؟ آیا این دو ارزش - به هر شکل که تعریف شوند - دچار تعارض می‌گردند و یکدیگر را تهدید یا تحدید می‌کنند؟ آیا دین، عدالت را مبنای تفکیک میان آزادی و بی‌بندوباری می‌گیرد و آزادی معارض با عدالت را از بن، آزادی نمی‌داند و به دیگر سخن، آزادی ناعادلانه را مفهومی متنافی الاجزاء می‌شناسد؟ هم‌چنین می‌توان پرسش نمود که آیا این دو جمله، متناقض به نظر نمی‌رسد: آزاد هستید که عادلانه رفتار کنید یا آزادی تا جایی است که عادلانه باشد؟ (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۹۵-۱۰۶).

با توجه به ادبیات قرآن و اندیشه دینی، جریان کامل برنامه قرآن در اجتماعات اسلامی، جاری و فراگیر می‌شود؛ با این برنامه است که مردم، کسی را جز آفریدگار نمی‌پرستند و از آزادی کامل و عدالت فردی و اجتماعی بهره‌مند می‌شوند (حسینی همدانی نجفی، ۱۳۷۵: ۳۵۷). در نظامی که آزادی و عدالت باشد، هیچ‌کس نمی‌تواند آدمی را برای رسیدن به شناخت برتر و جامعه برتر محدود کند. لذا بر اساس اندیشه دینی، آزادی و عدالت در کنار هم قرار می‌گیرند. در قرآن، از یک سو، هدف از ارسال پیامبران، اجرای قسط و عدل ذکر شده: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵). این آیه بیان علت فرورستادن کتاب، میزان و برپایی برای قسط و عدل را بیان می‌کند؛ یعنی با عدالت، یکسانی در امور به همراه به کارگیری میزان انجام می‌شود. قسط، لفظی جامع است که مشتمل بر هر چیزی می‌شود که مربوط به زندگی

معاش و معاد می‌شود، و «میزان»، ابزاری معروف است که بین مردم برای وزن کردن به کار می‌رود و مراد از آن، عدل در میان مردم در احکام و معاملات آنان است. ما رسولانی را فرستادیم، آنان را با براهینی که دلالت بر راست‌گویی‌شان می‌کند، تایید کردیم و به همراه آنان، کتاب‌های آسمانی نازل کردیم و با آنان عدل نیز آوردیم تا به سوی طریق الهی و دادن حق به صاحبان حق، هدایت کنیم (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۸۸) در تفسیر کشاف زمخشری آمده است که «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا»؛ یعنی فرشتگانی که به سوی انبیاء همراه با حجت‌ها و معجزات فرستاده می‌شوند و «أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ»؛ یعنی وحی و ترازو (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۸۱). هم‌چنین در جامع‌البیان طبری آمده است که «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا»؛ یعنی ما رسولان خود را با بیان و ادله مفصل فرستادیم و با آنان، کتاب همراه با احکام و شرایع و میزان که مظهر عدالت است، فرستادیم؛ آن‌گونه که ابن‌عبدالاعلی از قتاده نقل می‌کند که میزان، همان عدل است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳۸).

استاد مطهری، عدالت را هدف کلی ادیان آسمانی می‌داند و می‌نویسد: در آیه ۹۰ سوره نحل، عدالت «روح اسلام» معرفی شده است (مطهری، ۱۳۷۵: ۹) آن‌جا که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبُغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل: ۹۰)؛ خداوند به عدل و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشاء و منکر و ستم، نهی می‌کند، خداوند به شما اندرز می‌دهد شاید متذکر شوید.

مرحوم آیت‌الله خویی نوشته است که قرآن، امر به عدل کرده است و در روش و تعالیم خویش، روش و مسلک استقامت و اعتدال را در پیش گرفته است. از دیگر سو، ستم‌دیده را در برابر ستمکار دست بسته نگه نمی‌دارد، بلکه برای او رواست که انتقام خویش را از ظالم همان‌گونه که به او ستم شده است، بگیرد. لذا سلوک قرآن بر اساس اعتدال است و امر آن به عدل و استقامت، برای جمع کردن نظام دنیا و آخرت در کنار هم است (خویی، ۱۴۱۸: ۶۴).

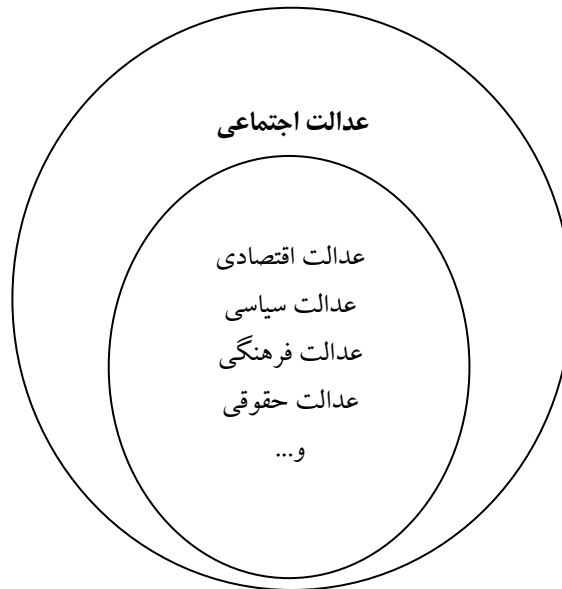
از سویی دیگر سو، قرآن کریم، هدف انبیاء الهی را برداشتن موانع آزادی ذکر می‌کند؛ و از آنان قید و بندهای سنگین را بردارد که بر آنان مقرر شده بود (سوره اعراف: ۱۵۷). این مقاله در پی پاسخ به این نکته است که با توجه به منطق و آیات قرآن کریم که اشاره‌ای به برخی از آنها شد، چه رابطه‌ای میان عدالت و آزادی وجود دارد و در فرضیه نوشته، بر این امر تأکید شده است که با توجه به مفهوم محوری احقاق حق در عدالت اجتماعی، با حضور و فراگیر شدن آن در جامعه، افراد به حقوق شایسته و بایسته خویش، دست می‌یابند و یکی از بزرگ‌ترین آن حقوق، آزادی است که با حضور عدالت، استیفا می‌شود. این رابطه را می‌توان با توجه به سخن الهی، در مصادیقی همچون رهایی از حاکمیت طاغوت و استثمار، اجرای احکام و دستورهای الهی، محوریت قانون الهی، شورا، امر به معروف و نهی از منکر جستجو کرد.

۱. تبیین مفاهیم

۱-۱. عدالت اجتماعی

وقتی که به اقسام و انواع مسائل عدالت اجتماعی می‌نگریم، می‌توانیم حوزه‌های مختلفی را به دست آوریم. برای نمونه اگر در جامعه، ثروت به شایستگی و درستی توزیع شود، عدالت اقتصادی حاصل شده است یا اگر به درستی، قدرت در میان افراد جامعه توزیع شود و حقوق سیاسی شهروندان به درستی اعطاء گردد، عدالت سیاسی به دست می‌آید یا اگر مزیت و فرصت‌های فرهنگی در جامعه به طور مساوی در میان مردم، تقسیم شود، بحث از عدالت فرهنگی به میان می‌آید. هم‌چنین توزیع امکانات بهداشتی و سلامت که امروزه از آن به عدالت در سلامت نام می‌برند، اما با این وجود، اکتفاء به هر یک از آنها به تنهایی، ما را به عدالت اجتماعی نمی‌رساند. پس «اجتماع» برآیند همه اقسام اعم از سیاست، اقتصاد، فرهنگ، حقوق، بهداشت و... می‌باشد. لذا می‌توان گفت عدالت اجتماعی، دایره‌اش، گسترده‌تر از همه دیگر انواع عدالت، اعم از اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و... است.

نمودار شماره ۱: انواع عدالت اجتماعی



عدالت، به معنای رعایت تناسب، استحقاق و شایستگی‌ها در ساحت اجتماع است. در این تعریف، هر گروه، صنف و طبقه‌ای باید در جایگاه شایسته خویش جای گیرد و در پی جایگاه دیگران برنیاید. عدالت اجتماعی، مبتنی بر احوال و افعال اعضای جامعه است و مرتبت هر کس بنا بر استحقاق و استعداد او تعیین می‌شود (بیات، ۱۳۸۱: ۳۷۶). عدالت اجتماعی، ارزشی است که با فراگیر شدن آن، جامعه، دارای زمینه‌هایی می‌گردد که افراد به حق خود می‌رسند و امور جامعه، به تناسب و تعادل در جای بایسته خویش، قرار می‌گیرند. برای نمونه، می‌توان گفت که عدالت فرهنگی، عبارت است از ارزشی که فراگیر شدن آن، موجب تساوی و یکسانی موقعیت شهروندان در دستیابی به امتیازات، اطلاعات و داده‌های فرهنگی می‌شود.

۱-۲. آزادی

آزادی همانند عدالت، دارای ساحت‌های گوناگونی است، آریزا برلین، آزادی

را به دو قسم آزادی مثبت^۱ و آزادی منفی^۲ تقسیم می‌کند. آزادی منفی، عبارت است از قلمرویی که در داخل آن، شخص می‌تواند هر عملی را که می‌خواهد انجام دهد و دیگران نتوانند مانع او شوند. اما در آزادی مثبت، مجال برای اظهار وجود، اعمال اراده، طراحی و برنامه‌ریزی فراهم می‌شود. در این نوع، «آزادی برای» مطرح است، معنای مثبت آزادی از تمایل فرد به این‌که آقا و صاحب اختیار باشد، بر می‌خیزد. تصمیماتی که در زندگی می‌گیرم، در اختیار خودم باشم و به هیچ نیرویی از خارج وابسته نباشد... می‌خواهم خود، هدف و روش خویش را انتخاب کنم و آن را به تحقق برسانم (برلین، ۱۳۷۹: ۲۴۹). نوع دیگر آزادی، آزادی بیان است که افراد می‌توانند بدون هراس از موانع بیرونی و با لحاظ صلاح جامعه، دیدگاه خویش را آزادانه بیان کنند. نوع دیگر، آزادی انجمن‌ها و تجمعات است؛ به معنای آن که افراد جامعه می‌توانند آزادانه به منظور دست‌یابی به اهداف در قالب‌های مختلف به تشکیل گروه‌ها و انجمن‌ها اقدام کنند (قدردان قراملکی، ۱۳۸۲: ۹۷). آزادی سیاسی، ارزشی است که با فراگیر شدن آن، افراد و گروه‌ها برای انجام فعالیت‌های مطلوب سیاسی، با گذر از بندهای درونی، از موانع بیرونی رهایی یافته و در جهت رشد جامعه اسلامی و کمال انسانی حرکت می‌کنند. شاید بتوان گفت، «معنی اصلی آزادی، عبارت است از: آزادی از بند و زندان؛ آزادی از بردگی غیر، در واقع، کوشش برای آزادبودن، عبارت است از سعی در راه از میان برداشتن موانع و برهمین قیاس، کوشش برای آزادی شخصی عبارت از سعی در جلوگیری از مداخله و بهره‌کشی اسارت انسان به وسیله دیگران» (برلین، ۱۳۷۹: ۷۱). به طور کلی در آزادی، سه عنصر و مقوله وجود دارد، «آزادی خواه»، «نبود مانع» و «هدف»؛ آزادی حقیقی، زمانی شکل می‌گیرد که اشخاص در انجام دادن رفتارهای مطلوب و برخوردار از حقوق اساسی از محدودیت‌ها و موانعی که دولت‌ها ممکن است در برابر آنها ایجاد کنند، رها و آزاد باشند (میراحمدی، ۱۳۸۱: ۱۰۸). در جمع‌بندی می‌توان گفت که آزادی، رهایی از سلطه دیگران و داشتن اختیار و اراده برای عمل در عرصه اجتماعی - سیاسی است.

1. positive freedom.

2. Negative freedom

۲. تمهیدات نظری رابطه تکمیلی آزادی و عدالت اجتماعی

برای شفاف‌شدن مرزهای بحث، در ادامه می‌کوشیم تا تمهیدات و مقدمات نظری تاثیرگذار بر رابطه تکمیلی آزادی و عدالت اجتماعی را بیان کنیم.

۲-۱. مرکزیت حق در رابطه تکمیلی

برای بیان رابطه تکمیلی، توجه به این نکته مهم است که عدالت «اعطاء کل ذی حق، حقه» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۳۵) می‌باشد. روشن گردید که یکی از بزرگ‌ترین حقوق انسان‌ها، آزادی است. پس اگر عدالت، عبارت است از ایفای جمیع حقوق، در آن صورت، بی‌اعتنایی به حق آزادی، بی‌اعتنایی به عدالت خواهد بود. لذا این دو، یکدیگر را تکمیل می‌کنند و چالش و تقابل آن دو، ساختگی و موهوم است. آزادی یکی از اجزای عدالت است. شخص آزادی‌طلب، به دنبال پاره‌ای از عدالت است.

قرار گرفتن هر طبقه‌ای در حدود خود و بهره‌مندشدن از آزادی و دخالت‌نکردن در حدود دیگران، عدل است و چنین اجتماعی عادلانه می‌باشد؛ اگر طبقه‌ای از حد خود بیرون رفت و به حدود دیگران تجاوز نمود، پیکره عمومی دچار اختلال و ضعف و فناء می‌گردد. این، نقش برجسته تقوا است که در سازمان اجتماع، ظاهر می‌شود؛ نقش ریز و نهان آن در سازمان درونی انسان صورت می‌گیرد (طالقانی، ۱۳۶۲: ۵۵).

هم‌چنین در رابطه تکمیلی میان عدالت و آزادی باید به این نکته اشاره کرد که اگر عدالت، اعطای حقوق شهروندان است، یکی از بزرگ‌ترین حقوق انسان‌ها، آزادی آنها است. در تفسیر عاملی ذیل این آیه که می‌فرماید: «إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء: ۵۸). آمده است که منظور فقط رعایت حقوق دیگران است و از عدالت در فقه، عمومی‌تر و وسیع‌تر است که برای آن چند شرط لازم دانسته‌اند و این کلمه را به معنی محترم‌شمردن حقوق دیگران گفته‌اند و خلاصه آن این جمله است: آن چه را بر خود نمی‌پسندی، به دیگران روا مدار. در عدالت باید این حقوق رعایت شود: ۱. حق حیات؛ ۲. حق آزادی عمل؛ ۳. حق آزادی فکر؛ ۴. حق مالکیت و از این آیه، تمام این‌ها را می‌توان فهمید و شاید جمله‌های «إِذَا حَكَمْتُمْ وَ تَحْكُمُوا» مقصود فقط قضاوت میان دو نفر نباشد بلکه کلیه رفتار انسان باشد با مردم که نتیجه فکر و قضاوت است (عاملی، ۱۳۶۰: ۱۶).

۲-۲. وابستگی آزادی به عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی، نقش فعالی در آزادی دارد. ناعدالتی، ویژه‌خواری و مزیت‌داشتن یک صنف خاص، ستم و نابرابری را در جامعه به وجود می‌آورد و خطری برای آزادی به‌شمار می‌آورد. آزادی، از دو سو به عدالت نظر دارد و بدان وابسته است؛ به‌عنوان زمینه و پیش‌شرط و به‌مثابه هدف و نتیجه. پیش‌شرط بودن عدالت از آن جهت است که آزادی تنها در یک بستر عادلانه و در شرایطی که همه آحاد یک اجتماع از برابری نسبی برخوردار باشند، نتیجه‌بخش خواهد بود. به‌علاوه، هدف آزادی، تحقق عدالت است؛ چون ثمره آزادی، همان است که افراد در یک رقابت سالم تنها مرهون تلاش خویش باشد و از این طریق، هر چیز در جای خویش بنشیند و هر ذی‌حقی به حق خود برسد. حق در این‌جا معنای موسعی دارد و از تأمین شرایط لازم برای زیست شرافت‌مندانه آغاز می‌شود (شجاعی‌زند، ۱۳۹۱: ۱۲۶). تجربه تاریخی نشان داده است که مطالبه آزادی بدون لحاظ عدالت، آن را به ضد خود بدل می‌کند. این که مشاهده می‌شود در اسلام به عدالت بیش از آزادی‌های اجتماعی و مدنی تأکید شده است، اولاً بدان سبب است که آزادی، همراه با عدالت است و ثانیاً تحقق عدالت به حصول آزادی منجر خواهد شد؛ چون بازگرداندن حقوق ضایع‌شده به صاحبان آن، همان آزاد‌گذاردن انسان‌ها در مسیر کسب استحقاق‌ها است. این دو معنا با هم تنیده شده‌اند و به یکدیگر وابسته‌اند؛ چراکه مطالبه عدالت، مستلزم وجود آزادی است و تحقق آن، منتهی به احقاق حقوق می‌گردد. همین درهم‌شدگی مفهومی میان آزادی و عدالت را در دیگر ادبیات اسلامی نیز می‌بینیم. علی علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لن تقدس أمة لا يؤخذ للضعيف فيها حق من القوى غير مُتَّعَتِعٍ» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)؛ «هیچ امتی مقدس و منزّه نیست مگر این که ضعیف، بتواند حق خود را در آن جامعه، از ظالم - بدون لکننت و ترس - بگیرد».

۲-۳. توانمندی آزادی معنوی در عدالت

پیامبران آمده‌اند تا علاوه بر آزادی اجتماعی به بشر آزادی معنوی بدهند. آزادی اجتماعی بدون معنوی، میسر و عملی نیست. درد امروز جامعه بشری آن است که می‌خواهد آزادی اجتماعی را تأمین کند، بدون آزادی معنوی. آزادی را جز از طریق

نبوت، انبیاء، دین، ایمان و کتاب‌های آسمانی نمی‌توان تأمین کرد (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۴). آزادی حق انسان، بما هو انسان است؛ حق ناشی از استعداد‌های انسانی انسان است، نه حق ناشی از میل افراد و تمایلات آنها (همو، ۱۳۷۲: ۱۰۴). آزادی معنوی و اخلاقی، آن است که انسان غریزه‌های خود را مهار کند و در بند غضب، حرص، طمع، جاه‌طلبی و افزون‌خواهی نباشد. انسانی آزاد است که اسیر بت‌های درونی ساخته دست خود نشود. این آزادی، مقدس‌ترین نوع آزادی و هدف مهم پیامبران الهی است. به همین دلیل در ادیان الهی، با اشاره به هر دو جنبه از آزادی، بر آزادی معنوی و درونی بیشتر تأکید شده است. پس انسان، هیچ‌گاه برده دیگران نباید باشد، امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا تُكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛ بنده دیگران مباش که خدا تو را آزاد قرار داده است.

در آموزه‌های دینی، چیرگی بر نفس و غریزه‌های نفسانی، آزادی و رهایی از بند شهوت‌ها شمرده شده است. قرآن کریم، کسی که خود را اسیر هوا و هوس کند، بنده می‌شمارد: «أَفْرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جاثیه: ۲۳)؛ آیا دیدی آن کس را که هوا و هوس‌های خود را، خدای خود گرفت! در روایتی نیز آمده است: مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانُ حُرًّا (مجلسی، ۱۳۷۹: ۲۳۸)؛ کسی که خود را از شهوت‌ها بازداشت، آزاد است.

بنابراین، اگر انسان مسلط بر هوای نفس باشد، زمام زندگی را به دست عقل دهد، تقوا و عدالت را پیشه کند، آزاد خواهد بود و در غیر این صورت، در اسارت هوای نفس است و بردگی را پیشه خود سازد. شهید مطهری در این باره می‌نویسد که:

آزادی یعنی کسی جلوی راه انسان را نگیرد، پیش رویش مانع ایجاد نکنند، یعنی نبودن مانع. انسان‌های آزاد، انسان‌هایی هستند که با موانعی که در جلوی رشد و تکامل‌شان هست، مبارزه می‌کنند. آزادی اجتماعی یعنی بشر در اجتماع از ناحیه سایر افراد اجتماع آزادی داشته باشد، دیگران مانعی در راه رشد و تکامل او نباشند. یعنی تمام قوای فکری و جسمی او را در جهت منافع خودشان به کار نگیرند (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۴).

وی در ادامه بر این امر تأکید می‌کند که با نبود آزادی معنوی، آسیب جدی به آزادی فردی و اجتماعی وارد می‌شود. انسان باید از قید درون رها شود تا اسارت‌های بیرونی را از میان بردارد (همان). بنابراین یکی از ویژگی‌های برتر آزادی در فرهنگ اسلامی، تأکید بر

آزادی معنوی و آزادی درونی در کنار آزادی اجتماعی است. در قرآن کریم خطاب به پیامبر ﷺ آمده است که می‌خوانیم: بگو ای اهل کتاب بیاید بر سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و برخی از ما برخی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد (سوره آل عمران: ۶۶). مفهوم آیه ناظر به هر دو جهت است؛ اول، پرستش خدای یگانه را مطرح می‌سازد و دوم، قبول نکردن اربابی و آقایی هر کس جز خدا را.

هنگام رهایی انسان از استبداد و شیطان درون و برون، زمینه‌های رهایی در جامعه و در نتیجه عدالت، فراهم می‌شود. در این نگرش، آزادی، تنها هدف نیست بلکه وسیله و ابزاری است برای آن که انسان به آرمان‌های متعالی دست یابد. با رهایی، آدمی به نوعی تعادل و ثبات شخصیتی دست می‌یابد. آزادی را در کنار عدالت، طلب می‌کند و یکی را فدای دیگری نمی‌سازد.

علی علیه السلام می‌فرماید: فَأَمْلِكُ هَوَاكِ وَ شُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ مالک هوای خود باش و از آنچه که برای تو حلال نیست، سخت خودداری کن. این همه اهمیت که در قرآن و روایات به پرهیز از هواپرستی داده شده است، برای آن است که پیروی از هوای نفس سرچشمه فساد و بی‌عدالتی در جامعه می‌شود. انسان را به سوی بردگی و اسارت می‌کشاند و او را وامی‌دارد تا تن به ظلم و ستم دیگران بدهد. هم ستم می‌کند، هم آن را می‌پذیرد و هم آزادی خویش را در بند می‌کند.

۲-۴. فراگیری عدالت نسبت به آزادی

بعد دیگر رابطه تکمیلی عدالت و آزادی، به این نکته برمی‌گردد که اگر آزادی را به‌عنوان یک آرمان ملی برای همگان می‌خواهیم، پس باید در قید عدالت باشد و محدودیت‌هایی را پذیرفت. در نگرش قرآنی، هر دوی عدالت و آزادی حضور دارند، هر دو مهم به‌شمار می‌آیند و لذا برای رسیدن به هر یک، باید دیگری و شرایط آن را در نظر داشت. عدالت اجتماعی بدون آزادی به دست نمی‌آید و آزادی اجتماعی بدون عدالت محقق نمی‌شود. هر دو در کنار هم، بسترهای رشد و راه رسیدن به کمالات معنوی و اخلاقی را فراهم می‌کنند. در قرآن کریم می‌خوانیم: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ

الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)؛ البته ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و کتاب و وسیله سنجش حق و باطل را با آنان نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند.

هم چنین خداوند در قرآن کریم تاکید می کند که رسول الهی، هم از هواهای نفسانی کفار پیروی نکند، هم در میان آنان، عدل ورزد و هم توجه داشته باشد که هر کس برای عمل خود، دارای آزادی است: «و من مامور گشته‌ام که میان شما عدالت را بر پای دارم. خدا پروردگار ما و شما است. ما در گرو اعمال خود و شما مرهون کردارهای خویشتن می‌باشید» (سوره شوری: ۱۵).

بنابراین، در اندیشه قرآنی و اسلامی، میان عدالت و آزادی، رابطه تکمیلی و تعاملی وجود دارد؛ از یک سو عدالت، قید آزادی است و باید در مرزهای آن، حضور داشته باشد و نمی‌تواند معیارهای عدالت را پشت سر گذارد و از سویی دیگر، اگر آزادی در جامعه‌ای نباشد، عدالت اجتماعی به دست نمی‌آید.

با این وجود، باید توجه کرد که عدالت فراگیرتر از آزادی است و تنها قید آن نیز می‌باشد. انسان، آزاد است که هر کاری بکند مگر هنگامی که عدالت، آسیب بیند یا موجب اسارت‌های درونی و بیرونی گردد. با توجه به این نکته، همه آموزه‌هایی که در دین اسلام مانند امر به معروف، نهی از منکر، نصیحت ائمه مسلمین، شایسته‌سالاری، تکافل، تعاون و همکاری در جهت اجرایی کردن عدالت اجتماعی، کارآیی دارند، می‌توانند در بحث از عدالت و آزادی مورد توجه قرار گیرند. با توجه به همین امر بنیادین است که عدالت، در درون خویش، آزادی را نیز می‌آورد، اما مطلق آزادی، در پی خویش، عدالت نمی‌کشاند.

در ادامه مصادیقی از رابطه تکمیلی آزادی و عدالت اجتماعی بررسی خواهد شد:

۳. مصادیق رابطه تکمیلی آزادی و عدالت اجتماعی

مصادیقی که در پی می‌آید، هر کدام سهمی تکمیلی برای عدالت و آزادی دارند و در هر دو، نقش بازی می‌کنند. این مصادیق، جلوه‌گاه حضور آزادی و عدالت اجتماعی می‌باشند که همدیگر را تکمیل می‌کنند:

۱-۳. رهایی از حاکمیت طاغوت

روند و فرایند امور جامعه باید به گونه‌ای باشد که با حضور آزادی، بتوان عدالت را نیز تجربه کرد. با نفی ستم و بهره‌کشی، نفی حاکمیت طاغوت و استثمارزدایی، راه به سوی جامعه آزاد، گشوده می‌شود. فرد آزاد، جامعه آزاد به وجود می‌آورد و جامعه، آن‌گاه به معنای واقعی آزاد است که از حاکمیت طاغوت دور باشد و به سوی عدالت، حرکت کند. استثمار و ستم، به معنای سلب اختیار آدمی و محدود کردن اوست. در تفسیر اطمینان‌بخش بیان آمده است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ در قرآن کریم، مأمور به عدل شده است: «وَأْمُرُوا بِالْعَدْلِ وَالْإِتْقَانِ وَالْقِسْطِ» (شوری: ۱۷).

نه تفریط و نه افراط، نه مثل یهود؛ اعمال شاقه و نه مثل نصاری؛ آزادی مطلقه، نه مثل یهود، عیسی را العیاذ بالله حرام‌زاده بدانند و نصاری که خدا و پسر خدا بخوانند. عدالت، همان استقامت است در کلیه امور در عقائد نه چیزی بر آن، افزوده کنند و بدعتی در دین بگذارند (طیب، ۱۳۷۸: ۴۷۰).

عدالت اجتماعی، اساس آزادی است. همان‌طور که آزادی، وسیله تحقق عدالت است. تا آزادی از سلطه طاغوت به دست نیاید، زمینه رسیدن به عدالت فراهم نمی‌شود. پس در مصداقی به نام نفی حاکمیت طاغوت، جامعه اسلامی هم آزادی را تجربه می‌کند و هم عدالت را. با نفی طاغوت، اجتناب از آن و دوری از حاکمان طاغوتی و حاکمان فاسد، زمینه برای رسیدن جامعه اسلامی به عدالت و آزادی فراهم می‌شود.

یکی از اهداف انبیاء الهی برداشتن غل و زنجیرها از پای انسان است. لذا خداوند فرمود: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۱۵۷).

این چنین است که انسان با رسیدن به خداوند، آزادی از طاغوت‌ها را به دست می‌آورد و با رسیدن به آزادی، عدالت نیز در کنار آن به دست می‌آید. «تنها راه نجات از استثمار، انکار همه خدایان دروغین و شناختن خداوند به عنوان تنها الله و رب و قادر متعال می‌باشد» (مودودی، ۱۳۵۱: ۵۵). با حاکمیت طاغوت و استبدادی، اولین چیزی که از انسان‌ها گرفته می‌شود، عدالت و آزادی است و با رسیدن به جامعه‌ای دینی، زمینه دست‌یابی به هر دو فراهم می‌گردد. سیدقطب ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا

قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (نساء: ۱۳۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید، می‌نویسد:

قسط در این آیه، دربردارنده هر حال و مجالی می‌شود. قیام به قسطی که ستمگران را از گردن‌کشی و ستم در زمین بازمی‌دارد و عهده‌دار عدل میان مردم می‌شود و حق هر کس را مسلمان یا غیرمسلمان، عطا می‌کند (سید قطب، ۱۹۸۰، ج ۲: ۷۷۶).

پس عدالت به معنای نفی استثمار، نفی تضاد و تبعیض اقتصادی، حقوقی و اجتماعی، که نیاز کشورهای اسلامی در دنیا و جهان سوم است (شریعتی، ۱۳۷۸: ۱۳۶). بر اساس منطق قرآنی، در جامعه اسلامی که به دور از حاکمیت طاغوت و استثمارگران است، بین توحید و عدل رابطه‌ای محکم برقرار می‌شود که آزادی نیز در آن به دست می‌آید، در تفسیر نمونه، ذیل آیه: «لِيَحِقَّ الْحَقُّ وَ يَبْطَلَ الْبَاطِلُ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» (توبه: ۸) آمده است که حق که معنای توحید و اسلام و عدالت و آزادی بشر از چنگال خرافات و اسارت‌ها و مظالم است تثبیت و جای‌گیر شود و باطل که به معنای شرک و کفر و بی‌ایمانی و ظلم و فساد است، ابطال گردد و از میان برود؛ هر چند مجرمان کراهت داشته باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۳۶).

با رهایی انسان از طاغوت، منشا رواج ناعدالتی در جامعه خشکانده می‌شود. پس هم ستم‌کشی و ستم‌پذیری و هم ستمگری، از میان می‌رود و جامعه می‌تواند آزادی را نیز تجربه کند.

۲-۳. اجرای احکام و دستورات الهی

از مصادیقی که به رابطه مکملی میان عدالت و آزادی یاری می‌رساند، اجرای دستورات الهی است. اجرای قوانین الهی، در جامعه اسلامی سبب می‌شود تا جامعه در مسیر عدالت اجتماعی گام بردارد؛ زیرا اجرای دستورات، به فراگیر شدن آزادی مطلوب و عدالت در جامعه یاری می‌رساند. در صورتی که در جامعه اجرای حدود نشود، آشرا و مسلط می‌شوند و چون آزادی برای آشرا و متجاوزین پیدا شد، قتل، ظلم، جنایت و سرقت گسترش می‌یابد و در این صورت، حقوق ضعیفان و فقرا رعایت نخواهد شد و

چون این طور شد، اجرای عدالت نشده و ظلم و ستم و تعدی محیط زندگی را فرا خواهد گرفت، و امن و اطمینان و آرامش ریشه کن شده و انجام وظائف فردی و اجتماعی مشکل شده و سیر افراد به سوی علم و معرفت و کمال متوقف خواهد شد (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۲۹۰) در قرآن کریم، آزادی را در کنار پای‌بندی به معارف دین و عمل به آنها، ذکر کرده است.^۱

فقر، جهل، تبعیض، استبداد، محدودیت‌های ساختگی قدرت و اختناق همه می‌تواند مصداق زنجیر و اسارت باشد. مطهری با توجه به این آیه می‌نویسد: «در نص قرآن مجید یکی از اهداف پیامبران، این بوده است که به بشر آزادی اجتماعی بدهند؛ یعنی افراد را از اسارت و بندگی و بردگی یکدیگر نجات بدهند» (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۸).

در آیه بالا، بازگشایی زنجیرها همراه با امر به معروف، نهی از منکر و حلال و حرام خداوند است. استبداد، قدرت نامحدود، محدودیت‌های ناشی از آن و اختناق، همه می‌توانند مصداق زنجیر و اسارت باشند. هدف بلند قرآن که برداشتن زنجیر اسارت درون و برون، باشد، در صورتی محقق می‌شود که به احکام و دستورات الهی عمل شود، با جریان این دستورها در جامعه، عدالت فراگیر شده و آزادی نیز به تبع آن دست می‌آید (سیدباقری، ۱۳۸۸: ۲۸۲).

۳-۳. محوریت قانون الهی

یکی از جلوه‌ها و مصادیق عدالت، رفتار بر اساس قانون است. با قانون سنجیده عادلانه، می‌توان آزادی را نیز تجربه کرد. در قرآن تأکید شده است که هرگونه حکم و قانونی از آن خداوند است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام: ۵۷)؛ فرمان جز به دست خدا نیست. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد که این جمله، مفید حصر است تا به وسیله نفی

۱. مومنان از این رسول، این پیامبر امی که نامش را در تورات و انجیل خود نوشته می‌یابند، پیروی می‌کنند، آن که به کار پسندیده فرمانشان می‌دهد و از ناشایست بازشان می‌دارد و چیزهای پاکیزه را بر آن‌ها حلال می‌کند و چیزهای ناپاک را حرام و بارگران‌شان را از دوش‌شان برمی‌دارد و بند و زنجیرشان را می‌گشاید... (اعراف: ۱۵۷).

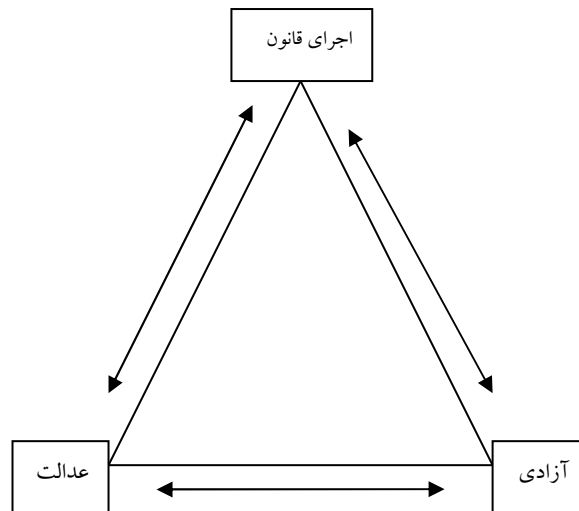
جنس، دلالت کند بر اینکه از جنس حکم، هیچ چیزی برای غیر خدای تعالی نیست و زمام حکم تنها به دست خدای سبحان است. ایشان سپس بیان می‌کند، حکم یکی از صفات است، تنها از آن خداوند است، چه حکم در حقایق تکوینی و چه در شرایع و احکام وضعی و اعتباری (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۶۷) در آیه دیگر نیز این معنا تایید شده است: «أَلَا لَهُ الْحُكْمُ» (انعام: ۶۲)؛ هم‌چنین در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ» (قصص: ۸۸).

برخی آیات نیز حکم تشریحی را بیان می‌کنند: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (انعام: ۵۷). فخر رازی بیان می‌کند که این آیه، شامل همه امور می‌شود و این که در همه امور، او قضاوت بر حق می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۹).

زندگی بشری با آسودگی و بدون چالش می‌گذشت تا آن زمان که برخی به دیگران ستم کرده و حقوق آنان را پایمال کردند؛ لذا برای اولین بار آدمی با واقعیت تلخ حیات جمعی و پیامدهای احتمالی آن، روبه‌رو شد. در آن موقعیت، به سادگی، حق برخی پایمال می‌شد و کسانی بدون در نظر گرفتن، سنجه‌های اخلاق اجتماعی به حوزه فردی زندگی دیگران، تجاوز می‌کردند. با گذر از این دوران سخت و گذشت زمان، انسان دریافت که راه رسیدن به زندگی بهتر، تنها از رهگذر قانون است. قانون نیز، در صورتی می‌توانست پای بر جا بماند که بتواند بازتاب یکی از آرزوهای درونی و فطری آدمی یعنی عدالت باشد، وگرنه با مشکل روبه‌رو می‌شد. وانهادن آزادی و تن‌دادن به مجموعه‌ای محدودکننده، آدمی را سخت بر آن می‌داشت تا تلاش کند، به حداقلی از مساوات و دادگری دست یابد و به آن، امید داشته باشد.

به بیان دیگر، رابطه‌ای سه‌گانه میان اجرای قانون الهی، عدالت و آزادی وجود دارد؛ با وجود قانون الهی و اجرای آن که جلوی بی‌نظمی را می‌گیرد، رفتارها سامان می‌یابد، عدالت در جامعه فراگیر می‌شود و شهروندان به حقوق خود می‌رسند و می‌دانیم که یکی از حقوق شهروندی آزادی است، که افراد به آن می‌رسند. پس، اجرای قانون یکی از مصادیقی است که می‌توان در آن، رابطه تکمیلی عدالت اجتماعی و آزادی را مشاهده کرد.

نمودار شماره ۲: تعامل سه‌گانه عدالت، آزادی و قانون



شکل آرمانی حکومت مطلوب در میراث اسلامی در مفهوم «عدالت»، بیان شده است. در معنای غالب، عدل به معنای «عدالت بر اساس قانون خدا» می‌باشد که به پیامبر ﷺ و جامعه مسلمانان ابلاغ شده است. افراد باید در نظر و اندیشه، عادل باشند و دارای دو ویژگی، باید به درستی و حقانیت، رفتار کنند و عملش نیز قانونی باشد. رفتار قانون‌مند، هم می‌تواند جامعه را از کارهای خودسرانه دور کند، لذا به سوی عدالت حرکت کند و هم آزادی از هرج و مرج را در جامعه ببیند. از همین زاویه است که برای تضمین حقوق شهروندی و برقراری نسبت دقیق عدالت و آزادی، باید در جامعه، قانون، وجود داشته باشد. تحدید آزادی، بر پایه قانون، امکان‌پذیر است و جامعه و شهروندان، باید آن را راهنما قرار دهند. پس سه رکن اساسی آزادی، قانون و عدالت در کنار هم قرار می‌گیرند. آزادی و قانون، بدون توجه به عدالت به معنای هرج و مرج است. جامعه‌ای آزاد است که عدالت در آن جریان دارد و جامعه‌ای که قانون الهی را در خود داشته باشد، به حقیقت عدالت دست می‌یابد. قانون، میزانی است که عادلانه یا ناعادلانه بودن رفتارها را می‌سنجد و انسان‌ها را به جامعه آزاد و خالی از هرج و مرج هدایت می‌کند.

از دیگر سو، مردم در کلام خداوند به این امر کلیدی راهبری می‌شوند که اگر در هر چیزی اختلاف کردید، پس حکم آن نزد خداوند است (سوره شورا: ۱۰). از همین باب است که حکم خداوند، مبنای قانون قرار می‌گیرد و هرگونه شریک و سرپرست در حکم و حاکمیت قانون او، انکار می‌شود (سوره کهف: ۲۶)؛ البته باید توجه داشت که خداوند، اجرای دستورات الهی و تجلی دادن و تحقق بخشیدن به حاکمیت خویش را به پیامبران الهی سپرده است. لذا می‌فرماید: «ما آتاکم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷)؛ آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بپذیرید و از آنچه شما را باز داشت، بازایستید و از خدا پروا بدارید.

شان نزول این آیه هر چند که شاید در باره مصادیق خاص باشد اما امر و نهی این آیه، به‌طور کلی است و همه اوامر و نواهی پیامبر گرامی اسلام ﷺ را شامل می‌شود (دخیل، ۱۴۱۵: ۲۸۷).

در روایت آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند، پیامبرش را به نیکوترین وجه، ادب کرد و چون ادبش را به کمال رساند: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴)، سپس امر دین و امت را به او سپرد تا بندگان را راهبری کند، پس فرمود: «ما آتاکم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ...»، به راستی که رسول خدا، استوار، کامیاب و موید به روح القدس بود؛ در هیچ امری که مربوط به راهبری خلق می‌شد، لغزش و خطا نداشت (کلینی، ۱۳۸۸: ۲۰۸).

خداوند در آیه‌ای دیگر تاکید دارد که مردم باید بر اساس صراط مستقیم حرکت کنند و قانون جوامع آنان منطبق با آن تنظیم شود: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ» (انعام: ۱۵۳)؛ این راه مستقیم من است، پس، از آن پیروی کنید و از راهها [ی دیگر] پیروی نکنید که شما را از راه خدا پراکنده کند. این است آنچه [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که تقوا پیشه کنید. این مبنای فکری، شخص قدرتمند را در چارچوبی دقیق و سنجیده، محدود می‌کند و او را از هرگونه عمل خودکامه و شخصی بازمی‌دارد و به سوی عدالت، حرکت می‌دهد.

۳-۴. امر به معروف و نهی از منکر

هنگامی ارتباط عدالت با آزادی بیشتر و عمیق‌تر می‌شود که می‌بینیم، آزادی در محیط

اجتماعی عادلانه به دست می‌آید و لازمه این محیط عادلانه آن است که در آن امر به معروف و نهی از منکر، نقد و انتقاد از رفتار ناشایست دیگران وجود داشته باشد. تا هنگامی که عدالت اجتماعی، امر به نیکی‌ها، نهی از بدی‌ها، قانون برابر و رعایت شایستگی‌ها در جامعه‌ای دارای ارج و قرب نگردد، به سختی می‌توان گفت که آن جامعه به ساحت آزادی وارد شده است که امر به معروف و نهی از منکر در جامعه آزاد رخ می‌نماید. اهمیت امر به معروف و نهی از منکر تا حدی است که خداوند آن را در برخی آیات پس از ایمان به خدا و آخرت ذکر کرده است: «يَوْمُنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران: ۱۱۴).

در سخن خداوند، خاموش‌نشستن عالمان در مقابل فساد قدرت‌مندان و ظالمان، از علل نابودی اقوام پیشین ذکر شده و دانشمندان گوشه‌گیر مورد نکوهش قرار گرفته‌اند که چرا صاحب قدرت نبودند تا از فساد جلوگیری کنند و جامعه را به سوی مسیر مطلوب، به حرکت درآورند. هم‌چنین در قرآن کریم با لحنی همراه با توبیخ و سرزنش آمده است که «پس چرا در نسل‌های پیش از شما خردمندانی نبودند که مردم را از فساد در زمین بازدارند؟ جز اندکی از کسانی که نجات‌شان دادیم و کسانی که ستم کردند به دنبال ناز و نعمتی که در آن بودند رفتند و آنان بزهکار بودند» (هود: ۱۱۶).

بر اساس این آیه می‌توان گفت که در جامعه باید انسان‌هایی عالم، پرهیزکار و توانمند وجود داشته باشد تا جلوی آزادی بی‌قید و بند و فساد را بگیرد و مسیر جامعه را به سوی عدالت هموار کنند.

خداوند یکی از عوامل لعنت بر اقوام پیشین را ترک امر به معروف و نهی از منکر می‌داند، در قرآن می‌خوانیم: «لَعْنَةُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ؛ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (مانده: ۷۸-۷۹)؛ از میان فرزندان اسرائیل، آنان که کفر ورزیدند، به زبان داوود و عیسی بن مریم مورد لعنت قرار گرفتند. این کیفر به خاطر آن بود که عصیان ورزیده و از فرمان خدا تجاوز می‌کردند و از کار زشتی که آن را مرتکب می‌شدند، یکدیگر را باز نمی‌داشتند. راستی، چه بد بود آنچه می‌کردند.

در تفسیر المیزان، آمده است که این دو آیه، رسول الله ﷺ را خبر می دهند که از اهل کتاب کفر ورزیدند، به زبان انبیای خود لعنت شدند. در عین حال، تعریض به همان‌ها هم هست که این لعنت، بی جهت نبوده بلکه در اثر نافرمانی و تجاوزشان بوده است و اینکه فرمود: «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ» بیانی است برای جمله «وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۱۴). جمله آخر آیه، این مطلب را تاکید می کند و می گوید «این اعلام تنفر و بیزاری به خاطر آن بود که آنها گناه کار و متجاوز بودند»، «ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» به علاوه آنها به هیچ وجه مسئولیت اجتماعی برای خود قائل نبودند و یکدیگر را از کار خلاف نهی نمی کردند و حتی جمعی از نیکان آنها، با سکوت و سازش کاری، افراد گناه کار را عملاً تشویق می کردند «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۴۴).

به هنگامی که عدالت در جامعه فراگیر شود، آزادی نیز به دنبال آن می آید. همه مردم در جامعه امر به معروف و نهی از منکر می کنند، امور ناعادلانه را جلوگیری می کنند و زمینه را برای رسیدن جامعه آزاد فراهم می کنند، به بیان دیگر، هنگامی که آزادی در جامعه وجود داشته باشد، امر به معروف نیز عملیاتی می شود و با اجرای آن، جامعه نیز در برخی موارد به سوی عدالت اجتماعی حرکت می کند. با گسترش فریضه امر به معروف، شهروندان، مطبوعات، گروه‌ها، منتقدین و روشنفکران، آزادانه کاستی‌ها و ناعدالتی‌ها را بیان می کنند.

در امر به معروف و نهی از منکر، آزادی و عدالت، هر یک به دیگری یاری می رساند تا منکر و فساد از جامعه اسلامی، ریشه کن شود. پس، با امر به معروف و نقد رفتارهای ناشایست دیگران، هم بستر برای تجربه آزادی فراهم می شود و هم حرکت در جهت عدالت اجتماعی تحقق می یابد.

حضور امر به معروف و نهی از منکر، بهترین ضمانت است تا در جامعه، قانون الهی وجود داشته باشد؛ قانونی که عادلانه است. قانون عادلانه می تواند پایه‌های دادگری را در جامعه محکم کند و تحقق عدالت و آزادی را تضمین سازد. تضمین جامعه عادلانه، با قانون الهی است. پس اطاعت از قوانین باید توأم با روح آزادی باشد. اگر روح آزادی بر جامعه حکم فرما باشد، عقل می گوید که الزام قانونی، عادلانه و به حق است. آنچه امکان

می‌دهد که مردم با هم در جامعه زندگی کنند، حق و قانون است که برخی از این امر را می‌توان با عملیاتی کردن امر به معروف و نهی از منکر اجرا کرد و به برخی از امور عادلانه در جامعه دست یافت.

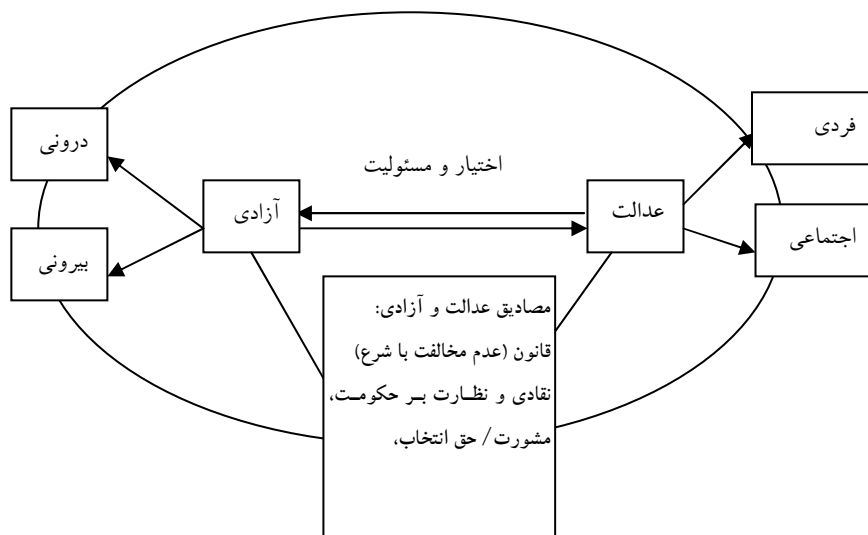
نتیجه‌گیری

هدف این نوشته، پردازش رابطه میان عدالت اجتماعی و آزادی با توجه به آیات و منطق قرآن کریم بود. در فرضیه بر این نکته تأکید شد که با لحاظ احقاق حق در عدالت اجتماعی و با فراگیر شدن آن در جامعه، افراد به حقوق شایسته و بایسته خویش از جمله آزادی، دست می‌یابند. سپس بررسی شد که با توجه به قرآن کریم، این امر را می‌توان در مصادیقی همچون رهایی از حاکمیت طاغوت و استثمار، اجرای احکام و دستورات الهی، محوریت قانون الهی، شورا، امر به معروف و نهی از منکر پی‌جویی کرد. این مهم و یافته‌های برآمده از آن، ناظر به تمهیدات نظری و مسائلی بنیادین مانند مرکزیت حق در رابطه تکمیلی، وابستگی آزادی به عدالت اجتماعی، توان‌مندی آزادی معنوی در عدالت و فراگیری عدالت نسبت به آزادی بود. بی‌اعتنایی به عدالت، بی‌اعتنایی به آزادی است و بدون آزادی، همه حصبه‌های عدالت در جامعه تأمین نمی‌شود. آزادی با عدالت همراه هستند و هر کس آزادی را بیش از حد عدالت، خواهان باشد، در واقع چیزی جز تجاوز، طغیان و استکبار نیست؛ زیرا این آزادی، خارج از معیار و چارچوب عدالت، با بردگی و اسارت دیگران یا هرج‌ومرج همراه خواهد بود. در رابطه تکمیلی آزادی و عدالت اجتماعی که در پاسخ به نسبت میان این دو ارزش، پیشنهاد گردید، باید گفت که با فقدان یکی نمی‌توان انتظار حضور دیگری را داشت. «تحقق آزادی و عدالت بر مبنای عقل و نقل، ضامن تأمین مصلحت عموم، استقلال، برخورداری جامعه از مواهب مادی و معنوی، تحکیم روابط اجتماعی، وفاداری، تعامل میان شهروندان خواهد بود» (سوادی، ۱۳۸۴: ۱۴۸). در ادامه به‌طور خلاصه، در قالب چند نکته، به یافته‌ها و نتایجی از بحث طرح شده، اشاره می‌شود:

۱. اگر جامعه‌ای بخواهد عادلانه اداره بشود، همه شهروندان باید حدود را رعایت کنند. عدالت، صحیح‌ترین اعمال محدودیت‌ها چه در جنبه فردی و چه جنبه اجتماعی برای بیشترین بهره از مجموع مواهب است و یکی از بزرگ‌ترین مواهب الهی، آزادی است. از

این جهت، این دو مکمل یکدیگرند؛ اگر بخواهیم همه ابعاد وجود یک فرد یا همه افراد جامعه بیشترین بهره را از آزادی داشته باشند باید عادلانه‌ترین توزیع درباره این که چه بکنند و چه نکنند، صورت گرفته باشد. پس در مقیاس کلی، میان این دو، تعارض و تقدم وجود ندارد؛ یکی لازمه دیگری است و مکمل یکدیگر به شمار می‌آیند. آن‌جا که عدالت نیست، آزادی هم نیست.

نمودار شماره ۳: رابطه تکمیلی عدالت و آزادی



این نمودار تعامل و رابطه تکمیلی میان عدالت و آزادی را نشان می‌دهد. از یک سو، به ما می‌گوید که تعاملی دو سویه میان عدالت و آزادی وجود دارد، آن‌گونه که عدالت و آزادی هر دو عرصه فردی و جمعی و بیرونی و درونی را شامل می‌شود؛ یعنی اگر کسی بخواهد در حوزه جمعی به عدالت پردازد، خود باید در عرصه فردی نیز عادل باشد، آن‌سان که آزاد به معنای حقیقی هنگامی است که فرد از هوس‌های درونی خود آزاد شود، به آزادی معنوی برسد و این مقدمه‌ای شود تا در عرصه اجتماعی به آزادی برسد؛ سپس این نوع پیوند در مصادیق و مسائلی همچون قانون، نقادی امر حکومت، نظارت بر آن، مشورت و حق انتخاب خود را نشان می‌دهد.

۲. نکته دیگری که در باره ارتباط میان عدالت و آزادی باید بیان کرد آن است که عدالت، دایره و گستره‌ای وسیع‌تر از آزادی دارد؛ یعنی عدالت اعم از آزادی و دیگر مفاهیم مرتبط به آن است. پس نسبت عدالت با آزادی از نوع عموم و خصوص مطلق است. در این نگاه، ممکن است، جامعه‌ای آزاد باشد ولی نه برخوردار از عدالت، اما غالباً چنین است، اگر در جامعه‌ای عدالت حکم‌فرما شود، در آن آزادی نیز وجود خواهد داشت؛ زیرا که عدالت به معنای دادن حقوق افراد به آنان است و یکی از بزرگ‌ترین حقوق، آزادی است، اما چنین نیست که ضرورتاً با آزادی، عدالت نیز به وجود آید. به بیان دیگر، در همه عدالت‌ها، آزادی هست، اما در همه آزادی‌ها، عدالت نیست؛ آن‌گونه که بعضی از آزادی‌ها، عدالت هستند. پس اجرای عدالت، ارمغانی به نام آزادی برای جامعه به همراه می‌آورد. آن‌سان که اگر آزادی نباشد و افراد نتوانند آزادانه تصمیم و برنامه‌ها را نقد و ارزیابی کنند، فرایند امور به سمت تک‌گویی و خودکامگی خواهد رفت و آغازین گام برای نادیده‌انگاشتن عدالت در جامعه فراهم می‌گردد. آزادی‌های شهروندان مانند حق رأی، حق نامزدی برای احراز مناصب عمومی؛ آزادی بیان و اجتماعات؛ آزادی اندیشه و آزادی از دستگیری و بازداشت خودسرانه، همه در فضای عادلانه به دست می‌آید. از دیگر سو، تا آزادی در جامعه نباشد، این شرایط فراهم نمی‌شود؛ لذا با این بیان، آزادی و عدالت در راستای افقی نزدیک به هم حرکت می‌کنند و نوعی تعامل سنجیده میان آن دو شکل می‌گیرد.

۳. جامعه مطلوب پیامبران الهی بر اساس آیات قرآن کریم، آزادی و عدالت را در کنار هم دارد؛ همان‌گونه که «روح آزادی‌خواهی و حریت در تمام دستورات اسلامی به چشم می‌خورد» (مطهری، ۱۳۷۷: ۳۲). اصل عدالت نیز از مقیاس‌های اسلام است و باید دید چه چیزی بر او منطبق می‌شود. عدالت، در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات، نه این است که آنچه دین گفت، عدل است، بلکه آنچه عدل است، دین می‌گوید. این معنای مقیاس‌بودن عدالت است برای دین (مطهری، ۱۴۰۳: ۱۴). آزادی، یکی از مقاصد انبیاء به‌شمار می‌آید و با انواع بندگی‌ها و بردگی‌های اجتماعی و سلب آزادی‌ها که در اجتماع هست، مبارزه می‌کند (مطهری، ۱۳۶۶: ۱۸). اما وقتی که به رفتار و کردار ستمگران در جامعه ناعادل می‌نگریم، حقوق شهروندی رعایت نمی‌شود و آزادی آنان به سادگی زیر پا گذاشته

می‌شود. از منظر قرآن، خودکامان معمولاً در زمان حاکمیت خود به مردم ستم می‌کنند، آنان را می‌کشند، زنان‌شان را زنده نگه می‌دارند (سوره غافر: ۲۵)؛ «وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» (بقره: ۴۹)؛ مردم را شکنجه می‌کنند؛ «وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا» (ابراهیم: ۱۳)؛ آنان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند و تبعید می‌کنند. حق انتخاب را از آنان سلب می‌نمایند، جلوی ایمان مردم را می‌گیرند، شهروندان را زندانی می‌سازند (سوره شعراء: ۲۹) و آنان را تحقیر می‌کنند، اموری که هر کدام از آزادی و عدالت را به قربان‌گاه می‌فرستد.

۴. ارزش و فایده آزادی در اسلام به حسب میزان توفیقش در تحقق عدالت سنجیده می‌شود؛ چنان‌چه اگر آزادی هیچ نقش و اثری در بسط و تحکیم عدالت نداشته باشد و یا به علت فقدان شرایط عادلانه در جامعه به نفع صاحبان قدرت تمام شود و به بی‌عدالتی دامن زند، از نظر اسلام مذموم است (شجاعی‌زند، ۱۳۹۱: ۳۲۴).

۵. آزادی راهبردی است که با عدالت، رابطه‌ای استوار و هم‌افزا در دسترسی به اهداف دارد. این رابطه، از طرفی با کارایی و کارآمدی، بهره‌وری و اثربخشی نیروها و نهادها و نظام همبستگی معنادارِ تاثیر و تاثر متقابل متزایدی دارد. از سوی دیگر، به توسعه و تعالی افراد و جامعه می‌انجامد. این‌ها یک کل به هم پیوسته‌اند که با هم و به صورت توأمان قابل تبیین علمی هستند (صدرا، ۱۳۹۱: ۴۶۸).

کتابنامه

- * قرآن کریم
- * نهج البلاغه
۱. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۸)، «عدالت و آزادی»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۱۳.
 ۲. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۳. برلین، آیزیا (۱۳۷۹)، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه: محمدعلی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی.
 ۴. بیات، عبدالرسول (۱۳۸۱)، فرهنگ واژه‌ها، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
 ۵. دخیل، علی بن محمدعلی (۱۴۱۵)، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
 ۶. زمخشری، محمود (۱۴۱۸)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، الناشر: دارالکتاب العربی.
 ۷. سوادی، محمدعلی (۱۳۸۴)، نسبت آزادی سیاسی و عدالت اجتماعی در اندیشه سیاسی شهید مطهری، قم: نشر منهاج.
 ۸. سیدباقری، سید کاظم (۱۳۸۸) «عدالت و آزادی در اندیشه سیاسی اسلام»، در: علی اکبر علیخانی، درآمدی بر نظام سیاسی عدالت در اسلام، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی.
 ۹. شجاعی زند، علی رضا (۱۳۹۱)، مصادر دینی آزادی و عدالت، در: کتاب چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی (آزادی)، تهران: پیام عدالت.
 ۱۰. شریعتی، علی (۱۳۶۲)، علی علیه السلام، تهران: انتشارات نیلوفر.
 ۱۱. صدرا، علی رضا (۱۳۹۱)، «مهندسی آزادی سیاسی متعالی»؛ در: «مجموعه مقالات آزادی؛ چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی»، تهران: پیام عدالت.

۱۲. طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر همدانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۴. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۱۵. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۶۶)، تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
۱۶. عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰)، تفسیر عاملی، تهران: انتشارات صدوق.
۱۷. قدردان قراملکی، محمد حسن (۱۳۸۲)، آزادی در فقه و حدود آن، قم: موسسه بوستان کتاب.
۱۸. بن یعقوب، محمد (کلینی) (۱۴۲۳)، الکافی، قم: دارالاسلام.
۱۹. مصطفوی، حسن (۱۳۸۰)، تفسیر روشن، قم: مرکز نشر کتاب.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۶۶)، گفتارهای معنوی، تهران: نشر صدرا.
۲۱. _____ (۱۳۷۲)، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، قم: نشر صدرا.
۲۲. _____ (۱۳۷۳)، تعلیم و تربیت در اسلام، قم: نشر صدرا.
۲۳. _____ (۱۳۷۵)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: نشر صدرا.
۲۴. _____ (۱۳۸۴)، آزادی معنوی، تهران: نشر صدرا.
۲۵. _____ (۱۴۰۳)، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: نشر حکمت.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۱)، تفسیر نمونه، قم: انتشارات انصاریان.
۲۷. مودودی، ابوالاعلی (۱۳۵۱)، قانون اساسی در اسلام، ترجمه: محمد علی گرامی، قم: دارالفکر.